خداحافظي مردگان

[نمایشنامه در سه تکّه]

علیرضا خرقانی

پيشکشي ناچيز براي خاطره ي غريبِ عباس نعلبنديان

آدمها:

- سارا
- سامان

مکان: گوشه ي خلوتِ يك پارك با يك نيمكت.

زمان: *تگّه ي يكم:* صبح/ *تگّه ي دوم:* عصر/ *تگّه ي سوم:* غروب.

تکّه ي یکم: خودزني پیش از مرگ.

سامان

... پس تمرکز کن و همون جوری که چشماتو بستی فرض کن تو یه جاده ی وسط جنگل داری راه می ری. خسته ای. خیلی خسته .هرچی می ری جاده ته نداره . هیچ چی تو کوله ت نداری حتا یه نون خشک .گشنه، تشنه. اون وقت می بینی یه کوزه افتاده وسط جاده. یه کوزه ی پر از آب. چی کار می کنی؟

سارا

برش نمي دارم.

سامان

چرا؟

سارا

خب برش نمی دارم دیگه.

سامان

علّت ش خیلی مهمه بگو.

سارا

حس خوبی بهش ندارم.

سامان

مگه چه جوریه که حس خوبی بهش نداری؟

سارا

یه کوزه ی کج و کوله س .

سامان

چه رنگیه؟

سارا

سیاس . یه جور ترسناکی سیاس.

سامان

پس برش نمی داری.

سارا

آره خب. گفتم که. بعدش چی؟ چشام درد گرفته.

سامان

راهو ادامه مي دي . مي ري و مي ري تا مي رسي به يه درخت که تموم شاخه هاش پره از سيباي قرمز...

سارا

تو این زمستونی- ؟

سامان

حرفمو نبر. یادت نره که این یه امتحانه. حالا چی کار می کنی؟

سارا

هیچی .

سامان

یعنی چی هیچ چی؟

سارا

هیچی دیگه. اول ش می خوام برم بالاش و ازش سیب بچینم . ولی من که نمی تونم از درخت بالا برم.

سامان

فرض کن که می تونی از درخت بالا بری. دوست داری که یکی از این سیبا مال تو باشه؟

سارا

حتماً دلم می خواد . آخه من خیلی گشنمه . اگه بتونم برم بالا ش ، حتماً یکی از سیبا رو می چینم.می رم بالای درخت و روی یکی از شاخه هاش می شینم یه سیب می چینم و گاز می زنم.

سامان

خوشمزه س؟

سارا

نه. یه جورایی تلخه. ولی نه همه ش . نصف ش شیرینه، نصف ش تلخ.

سامان

سیرت می کنه؟

سارا

نه. همین که می خوام یه سیب دیگه بچینم از بالای درخت پرت می شم پایین.

سامان

چیزیتم می شه؟

سارا

نه. می افتم رو یه پشته علف.

سامان

یه نگاه به آسمون می کنی. می بینی خورشید داره غروب می کنه و تو هیچ سرپناهی نداری. این درحالیه که تو کوزه ی پر از آب و یه درخت پر از سیبو از دست دادی. پس هم تشنه ای هم گشنه. ولی باز به راه ت ادامه می دی. می ری و می ری تا می رسی به یه کلبه. اون کلبه چه شکلیه؟

سارا

یه چیزی شبیه سرپناه. دیواراش چوبین . یه در داره با یه کلون بزرگ روش. سقف ش شیروونیه. شکل خونه های اروپایی.

سامان

بعدش چی کار می کنی؟

سارا

یعنی چی؟

سامان

یعنی اینکه می ری توش؟

سارا

خب باید چی کار کنم؟ باید برم توش دیگه.

سامان

به همین سادگی هام نیست. در کلبه قفله . حالا چی کار می کنی؟

سارا

فکر می کنم که کاش تو هم اونجا بودی.

سامان

ولی من نمی تونم اونجا باشم.

سارا

چرا؟

سامان

دیگه قرار نیست لوس بشی . نه من اونجام نه کس دیگه ای. باید تنهای تنها یه کاری بکنی.

سارا

پس منم می شینم زمین و می زنم زیر گریه.

سامان

گریه می کنی؟

سارا

مگه کار دیگه ای م تو این شیر تو شیری ازم بر می آد؟

سامان

حالا می بینی که هوا تاریک شده. و تو موندی پشت درِ تنها سر پناه ممکن. صدای زوزه ی گرگام بلند شده.

سارا

بازم گریه می کنم.

سامان

فقط گریه می کنی؟

سارا

هم گریه می کنم هم خودمو برای خورده شدن آماده می کنم. دیگه چشمام درد گرفت... قصه ی ما به سر رسید، کلاغه...

سامان

کم آوردی... چشاتو باز کن.

سارا

خب خسته شدم دیگه. من نمی تونم خسته بشم؟ بابا آدم م من به خدا!

سامان

خب بابا... فهمیدم.

سارا

حالا قبول شدم یا رفوزه؟

سامان

یه وری رفتی تو کوزه.

سارا

اذیت نکن. بگو دیگه!

سامان

خرج داره.

سارا

چی؟

سامان

یه شیر کاکائوی داغ از دکه ی روبرو!

سارا

می دونی که من باج نمی دم. اول بگو بعد اگه دلم خواست مهمونت می کنم.

سامان

باشه تسلیم.

سارا

آفرین بچه ی خوب. بگو که الانه بابام با اغ ش سر برسه!

سامان

تو هم که چقدر ازش می ترسی.

سارا

دیگه وارد معقولات نشو.

سامان

وارد چی نشم؟

سارا

معقولات.

سامان

یه کلمه ی تازه یاد گرفتیم.

سارا

یه بار گفتم اذیت نکن. پا می شم می رم ها.

سامان

خب بابا کم آوردم. می ریم سر همون نامعقولات خودمون.

سارا

نمک نریز . بگو. می دونی که من اگه حوصله م سر بره چی کار می کنم.

سامان

بازم تسلیم. می گم... اون جاده ی وسط جنگل زندگیه. اون کوزه ی پر از آب روزی آدماس. اون درخت پر از سیب... بگم؟

سارا

خب داری می گی دیگه.

سامان

آخه این ش یه کم بی تربیتیه.

سارا

بگو. بهت نمی آد بچه الگو باشی.

سامان

خب می گم...اون درخت پر از سیب تمثیلي از نیاز سکسي آدمه...اون کلبه هم آینده س.

سارا

خب بعدش؟

سامان

بعدش دیگه پیش خودته و چیزایی که تو تمرکزت دیدی . تو از جنگل ترسیدی... تو به کوزه بی اهمیت بودی و اونو سیاه دیدی. از درختِ سیب،یه سیب ناقص چیدی. پشت در کلبه موندی و کاری نکردی...

سارا

اینا یعنی چی؟

سامان

یعنی فاجعه.

سارا

فقط می تونم بگم بازی خوبی بود. هم وقتمون گذشت هم با هم بودیم.

سامان

مشکل تو اینه که این چیزا رو جدی نمی گیری. اینا همه امتحان شده س. خیلی تجربه شده.

سارا

حالا می گی چی کار کنم؟

سامان

باید جدی بگیریشون.

سارا

خب جدی گرفتم. بعدش چی؟

سامان

باید تلاش کنی حرکت ذهنتو معکوس کنی. باید مثبت فکر کنی.

سارا

تو رو خدا باز جوگیر نشو. حرکت معکوس و مثبت ... ول کن ... سیگار داری؟

تکّه ي دوم: گفتگو بعد از خواب.

سارا

... یه بیابون با شنای روون . یه بیابون که انگاری تهش هیچی نیست. هرچی چشم می گردونی همه ش شنه و خار بیابون. تشنه ای. اونچنون تشنه که حتا شنای زیر پات م به چشم ت آب روون می آن. تموم بدنت تاول زده. تاولای چرکی شده . کف پاهات ترک خورده . از کف پاهات خون می زنه بیرون. ولی می ری. هی می ری و می ری ، ولی این بیابون ته نداره. هرچی می بینی همه سرابه. بالا سرت ؛ تو آسمون یه عالمه لاشخور منتظر مرگت ن . ولی انگار که این همه نشونه از مرگ خودتو نمی بینی ، هنوز امیدوار می ری. می ری... می ری... می ری... هنوز همه چیز پیداس. آره سامان ، هنوز همه چیز پیداس. ولی تو منتظر مرگ نمی مونی و راه می ری. این تاولای روی بدن ت... این ترکای روی کف پاهات... انگار نیستن. می ری و می ری... هرجا که می ری ، هر ساعت که بیشتر راه می ری یه چیزی ، یه کسی بهت نزدیک تر می شه. خسته می شی ولی امیدواری که اون بهت نزدیکه. حالا دیگه بیشتر بهت نزدیک شده. خیلی بهت نزدیکه. اونچنون نزدیک که دیگه صدای نفس ش رو ، گرمی نفس ش رو می شنوی و حس می کنی.اما بعدش انگاري که توفان شده باشه همه جا رو گرد و خاك مي گيره. هرچي گوش مي دي ديگه از اون صدا خبري نيست. هرچي هست وزوز باده و صداي توفان. ديگه نيست. ديگه هرچي مي گردي نيست. انگار با باد يكي شده و باهاش رفته.

[سکوت]

سامان

پیدا کردم. اینجا، تو صفحه ی بیست و سه، کارمند دیپلمه با حقوق مکفی. زنگ بزنم؟

سارا

چی؟

سامان

به شرکتی که آگهی داده زنگ بزنم؟ چرا می پرسم؟ زنگ می زنم.

سارا

یعنی قبولم می کنن؟

سامان

امید! خوابتو یادت نره.

سارا

کاش بشه قبولم کنن.

سامان

بالاخره یه کاری پیدا می شه دیگه. این نشد یه جای دیگه.

سارا

یعنی می شه؟

سامان

زنگ می زنیم. تو دیگه باید عادت کرده باشی سارا.

سارا

اگه نشه جواب بابا رو چی بدم؟

سامان

خدا بزرگه. اونم یه جوری می شه.

سارا

کاش همیشه بودی سامان. اینجوری دلم قرص تر می شه.

سامان

من که همیشه باهاتم دختر.

سارا

این قبول نیست. باید قول بدی.

سامان

قول؟ من که تا حالا هزار بار بهت قول دادم.

سارا

باشه. هزار بار، ده هزار بار، صد هزار بار باید قول بدی که همیشه باهام بمونی سامان .

سامان

قول می دم.

سارا

قسم بخور!

سامان

به چی قسم بخورم که باور کنی؟

سارا

به روح مادرت!

سامان

به روح مادرم قسم می خورم که همیشه باهات بمونم.

[سکوت]

سارا

یعنی کار پیدا می کنم؟

سامان

چرا پیدا نمی کنی. تو این شهر درن دشت چیزی که زیاده کار.

سارا

پس چرا تو این سه ماهی که می گردیم پیدا نشده؟

سامان

چه می دونم. حتماً باید بیشتر بگردیم.

سارا

مثلاً چقدر بیشتر؟ تا آخر عمر که نمی تونیم بگردیم.

سامان

باید اونقدر بگردیم تا پیدا بشه. باید صبور باشی خانمی.

سارا

کاش مریضی بابام م صبور می شد.

سامان

مگه کار دیگه ای م از دستمون بر می آد آخه؟

سارا

نمی دونم ... کاش می تونستیم دنیا رو نگه داریم سامان. اونجوری خیلی خوب بود، نه؟

سامان

اگه می شد که محشر می شد.

سارا

اونوقت مي رفتيم به روزايي كه همه چيز خوب بود . بابا ، همه چيز خوب بود.

سامان

ولي حيف كه نمي شه.

سارا

آره. حيف كه نمي شه. چقدر سرم درد مي كنه سامان.

سامان

همه ش از فشار عصبيه .

سارا

چقده خوش بوديم سامان. يادته هر وقت براي هم فال مي گرفتيم چقدر خوب مي اومد ؟ يادته سامان؟ بابا هنوز سالم بود. كي فكر مي كردم بي افتم تو اين همه بدبختي. يهو همه چيز خراب شد سامان. يه دفه خراب شد. كاش برگرديم به همون خيالات خودمون .

سامان

كاش اونجوري همه چيز بهتر مي شد. ولي حيف كه نمي شه سارا جان. حيف كه دنيا واقعي تر از اين حرفاس كه بشه خيالي ديدش .

سارا

خيلي تلخه سامان. خيلي تلخه كه ببيني داره همه چيز داغون مي شه و كاري از دستت بر نمي آد.

سامان

شايد راهشو بلد نيستيم.

سارا

يعني چي؟

سامان

من اين همه مشكلات تو رو مي فهمم سارا ، و اينم مي دونم كه هر مشكلي بالاخره يه راهي داره. شايد راهي كه داري مي ري اشتباس.

سارا

يعني اينكه مريضي بابام پول مي خواد و من بايد پول جور كنم اشتباس؟ قبلاً يه چيزاي ديگه اي گفتي؟

سامان

بازم داري مي ري تو سوتفاهمات خودت. هر بچه اي مي دونه پول حلاّل مشكلاته. من منظورم اينه كه شايد يه راه آسونتري هم وجود داشته باشه. راهي كه تو رو زودتر به مقصد مي رسونه.

سارا

يعني چي؟

سامان

خيلي ساده س. اين همه آدم دارن پول در مي آرن. خيالت همه تو روزنامه دنبال كار گشتن و پيدا كردن و بعدش پولدار شدن؟

سارا

خب نه. هر كسي شرايطش فرق مي كنه خب.

سامان

مثلاً كدوم شرايط ش فرق مي كنه خب؟ تو داري جلو چشام داغون مي شي سارا. چند وقته خودتو تو آينه نگاه نكردي؟زير چشات گود رفته،صورتت زردشده.لا غر شدي سارا.

سارا

خب . اينا رو خودمم مي دونم. تموم راها رم امتحان كردم ولي نشد. شرايط منم اينجوريه ديگه. نه كسي رو دارم كه از نظر مالي كمكم كنه . نه پارتي واسه كار پيدا كردن دارم و نه كار ديگه اي ازم بر مي آد.

سامان

من مطمئن نيستم همه ي راها رو امتحان كرده باشي.

سارا

من تحمل اين شكلي حرف زدن تو رو ندارم سامان. رك بگو ببينم چي تو كلّه ته.

سامان

اي بابا. مگه من چه جوري دارم حرف مي زنم؟ من دارم ساده مي گم. خيلي ساده.

سارا

من مقدمه چينيهاي تو رو مي شناسم. وقتي مي خواي يه حرفي بزني جون آدمو بالا مي آري. بگو خلاص كن .

[سكوت]

سامان

مي دوني سارا جان، يه وقتايي هست هر راهي كه مي ري، هركاري كه مي كني بي نتيجه س. اين وقتاييه كه بايد دنبال يه راه تازه گشت.

سارا

غيب مي گي؟

سامان

شايد. ولي هميشه چيزايي هست كه تو مشت آدمه. فقط كافيه مشتتو باز كني تا ببيني شون.

سارا

اينقدر صغري كبري نچين. برو سر اصل مطلب. راهي به ذهنت رسيده؟

سامان

خيلي دلم مي خواد رسيده باشه سارا جان.

سارا

پس سر كارم؟

سامان

خدا نكنه دختر.

سارا

پس حالت خوب نيست پسر!

سامان

نه خوبم. خوب خوب. فقط خواستم يه كم تو رو از فضات دور كنم.

سارا

چي مي گي تو؟

سامان

معلوم نيست چي مي گم؟

سارا

نه که معلوم نيست. يا داري خزعبل مي بافي يا منو پيچوندي.

سامان

واقعاً اينطور فکر مي کني؟

سارا

چه جوري فکر کنم پس؟

سامان

بيا به اون شرکت زنگ بزنيم.

سارا

نه صبر کن. بايد تکليف يه چيزي روشن بشه.

سامان

بايد تکليف کدوم يه چيزي روشن بشه؟

سارا

چرا فکر مي کني مي توني راحت سر کارم بذاري سامان؟

سامان

من سر کارِت نذاشتم فقط خواستم يه کم بهت انرژي بدم.

سارا

انرژي چيه ؟ تو منو داري سيا مي کني مي گي دارم بهت انرژي مي دم؟

سامان

تو بايد بدوني مي شه يه جور ديگه هم به مسائل ت نگاه کني.

سارا

ولمون کن بابا . داره برام منبر مي ره.

سامان

از واقعیت خودت فرار نکن دختر.

سارا

واقعیت من چیه؟ من دختریم زود باور که هر کسي که از راه برسه مي تونه بپیچونتش. واقعیت من اینه که گیر کردم تو یه عالمه گه. هرچیم مي خوام خودمو از تو این گه بیرون بکشم بیشتر توش گیر مي افتم.

سامان

باز نفهمیدي چي گفتم.

سارا

آره من نمي فهمم. مي دونم، خسته ت کردم سامان.

سامان

این چه حرفیه؟

سارا

مثل خودت حرف مي زنم: ساده گفتم.خیلی ساده.

سامان

من سکوت مي کنم.

سارا

خب سکوت کن. اصلاً من که باهات بحثي ندارم. اصلاً من همیشه دري وري مي بافم. خودم م بهتر از تو مي دونم. مي دونم سامان. مي دونم. مي دونم. مي دونم.مي دونم که خسته ت کردم. ولي تو خیلي بزرگواري سامان. خیلي.

سامان

فرار نکن. بیا حرف بزنیم.

سارا

من دیگه تحمل ندارم سامان. سیگار داري؟

سامان

کاش مي تونستم همیشه حرفاي قشنگ بهت بزنم سارا جان.

تگّه ي سوم: گفتگوي مردگان.

سارا

تا حالا شده يكي برات لالايي خونده باشه؟ واسه من كه نشده سامان. يادم نيست كسي برام لالايي خونده باشه. حتا مادرم. حتا نشده بود يه ترانه ي ساده از دهنش بشنوم. كاش كسي پيدا مي شد كه برام لالايي مي خوند سامان. اقلاً اينجوري يه كم نبودنشو تحمل مي كنم. آره سامان، كاش كسي پيدا مي شد كه برام لالايي مي خوند.

سامان

هنوز باورم نمي شه كه ديگه نيست. هنوز باورم نمي شه كه پدرت رفته سارا جان. خيلي زود بود . خيلي.

سارا

هنوز لبخند رو لبش يادم هست.

سامان

چيز غريبيه اين مرگ.

سارا

چقدر دلم مي خواد يه نفر برام لالايي بخونه. چقدر دلم مي خواد يه بار براي هميشه صدا شو دوباره مي شنيدم. صدايي كه تا بود باورم نمي شد كه شايد يه وقتي نباشه.هميشه وقتي سايه ش بود پشتم خالي نبود.ولي حالا با نبودنش نمي دونم چي مي شه.

سامان

يه بار جايي خوندم كِسايي كه مي ميرن روحشون كنار بستگانشون مي مونه. اونا نمي بيننشون ولي ارواح هميشه باهاشون هستن. نگران شونن، باهاشون گريه مي كنن، مي خندن. ولي ما نمي بينمشون.

سارا

كاش مي شد باهاش خداحافظي مي كردم. ولي نبودم اونجا سامان. نبودم كه براي آخرين بار صداشو بشنوم.

سامان

تو همون كتابه نوشته بود كه ارواح بعد از مرگ با كِسايي كه دوستشون داشتن يا كه خيلي نزديك بودن زندگي مي كنن. به اين فكر كن كه پدرت مادرتو ديده. به اين فكر كن كه اون الان تنها نيست .

[سكوت]

سارا

ولي من چي؟

سامان

تو؟

سارا

كاش مي شد منم با بابا مي رفتم سامان.

سامان

ولي تو بايد زندگي كني . مي فهمم ت سارا جان. ولي حق توئه كه باشي و زندگي كني. اگه بابات رفت، اگه مادرت رفت، چيزايي هست كه جاي خاليشونو برات پر كنه. همونجوري كه براي من بود. وقتي مادرم فوت شد، خيلي ناامید بودم سارا. خيلي ناامید و سرخورده. ولي بعد مدتي تو پيدا شدي. دنيا كارش رو حسابه. وقتي كسي مي ره يه نفر ديگه تو زندگي آدم پيداش مي شه.

سارا

من اين چيزا رو نمي فهمم سامان. چونكه حداقل براي من اين جوري نبوده. زندگي الان براي من پر شده از جاي خالي. جاي خالي كِسايي كه مي تونستن باشن و الان نيستن. جاي خالي يه خانواده رو با هيچ چيز ديگه اي نمي شه پر كرد، حتا با يه دوست. خيلي بهت حسوديم مي شه وقتي پدرت، برادرت، خواهرت و بقيه نگرانتن. برات غصه مي خورن. وقتي دير مي كني برات نگران مي شن. براي آينده ت نقشه مي كشن. وقتي مي ري خونه كسي هست كه بهش سلام كني. نمي دونم سامان، نمي دونم چرا بايد اينجوري مي شد... چقدر خوابم مي آد سامان.

سامان

بازم مي گم مي فهمم... شايد نمي فهمم و مي گم مي فهمم. شايد بايد جاي تو بود و فهميد سارا جان. سيگار مي خواي؟

سارا

نه!

سامان

يه جوك بگم بخندي؟

سارا

نه سامان جان. نه!

سامان

چيزي مي خوري؟

سارا

چقدر خوابم مي آد.

سامان

كاش اين زمستون زودتر تموم بشه. آدم دلش مي گيره.

سارا

چقدر دلم مي خواد يكي برام لالايي مي خوند.

[سكوت طولاني]

سامان

يه روز بچه تركه شلوارشو پشتو رو مي پوشه. مادرش مي بيندش ذوق زده مي شه و مي گه: قربون پسرم برم وقتي مي ره انگاري داره مي آد.

سارا

كاش مي شد يه كم بخوابم سامان.

سامان

چيز واجب براي تو خنديدنه. تو بايد يه كم بخندي خانمي.

سارا

كاش مي تونستم.

سامان

مي توني. فقط بايد يه كم سعي كني. اونوقت مي بيني چه لذّتي داره.

سارا

نمي تونم سامان. چه اصراريه تو مي كني؟

سامان

شايد بايد بسپرم به زمان. زمان همه چيزو درست مي كنه.

سارا

شايد اگه باهاش خداحافظي كرده بودم دلم قرص تر بود.

سامان

شايد. نمي دونم.

سارا

شايد اگه زودتر رسيده بودم هنوز مي تونستم ببينمش... گفتي ارواح مي تونن صداي زنده ها رو بشنون؟

سامان

آره خب.

سارا

كاش مي شنيدن سامان.

سامان

راست گفتي. تو بايد بخوابي. يه خواب عميق.

سارا

[مسخ شده] نگفته بودم پدر جان كه شب قبل از نبودنت خوابي ديدم؟ خواب تو رو كه در باغي پر از درختاي نارنج رو تختي نشسته بودي؟ اول تو رو نشناختم پدر جان. تو جوون بودي و خالي از اون همه درد و تكيدگي رو صورت. تو جوون بودي و مادر هم بود كنارت. نزديك كه مي شدم ، صداي تو رو مي شنيدم كه خوش بود و پر از طراوت جواني ؛ و خنده اي كه بين تو و مادر مي چرخيد. اومدم نزديكتر، ديگه خيلي بهت نزديك شده بودم. ولي يهو همه چيز نيست شد. تو، مادر، اون باغ، همه چيز نيست شد. ديگه نبودين...چه سرده هوا پدر جان.

سامان

بگو سارا جان. بگو. اينجوري سبك مي شي.

سارا

چيزي گفتي؟

سامان

نه . ولش كن. چيزي مي خوري؟

سارا

چقدر دلم مي خواد برام لالايي مي خوندي سامان.

سامان

من؟

سارا

يكي از اون لالايي هايي كه مادرت برات مي خوند.

سامان

مادرم؟

سارا

بخون سامان جان!

سامان

يادم نمونده سارا جان... چقده سرده... چه سنگين شده اين...

سارا

قبل از خداحافظی دوست دارم بشنوم سامان.

سامان

بخونم؟ كاش يادم مونده بود... اگه يادم مونده بود حتماً مي خوندم. تو سردِت نيست؟

سارا

كاش زودتر شب بشه...

سامان

بهت نگفتم برات كار ...؟

سارا

اونوقت مي شه دوباره خواب ديد... كاش زودتر شب بشه...

سامان

چه صدايي دارن اين كلاغا... عين قير سيا شده اين آسمون ...چه سرده اين هوا...كاش اين زمستون زودتر تموم مي شد...[مكث]... سيگار داري؟

[سكوت مطلق و سپس تاريكي.]

تمام

جمعه؛ ۱۶/دي/ ۱۳۸۴ ، شهريار